

نویسنده : رضا مقصدی - وکیل دادگستری

برای بررسی جامع و همه جانبه پیرامون فلسفه وجودی نهاد وکالت ، نقش وکیل در اجتماع و تأثیر اصلاح سازمان وکالت بر اصلاح نهاد قضا و پیشبرد و حل و فصل دعاوی، می بایست ابتدا به منشأ ظهور و بروز این تأسیس و سیر تاریخی آن اشاره کرد

وکالت در یونان:

شاید بتوان قدیمی ترین نسخه و ریشه وکالت را در ششصد سال پیش از میلاد در آتن جستجو کرد. اساساً در رم و یونان باستان که خاستگاه بزرگان اندیشه بخصوص در علوم منطق و فلسفه بوده است ، برای وکالت و قضاوت و مجامع قانونگذاری ، شأن و مرتبت خاص و والائی قائل بودند. در عصر جمهوری، فن سخنوری در روم توسعه فراوانی پیدا کرد و علتش آن بود که دو شرط برای مطرح شدن فرد در فضای سیاسی ضرورت داشت، اول آگاهی به مواد قانونی برای دفاع مند بودن از فن سخنوری از خود و دوم بهره

سوفسطا که در لغت به معنی فلسفه شناس است، بیشتر به کسانی گفته می شد که به کار وکالت دعاوی نیز اشتغال داشتند و گاهی نیز به سیاست می پرداختند

لذا، یونان مکتب تربیت و پرورش وکلا و قضات زبردستی بود که نام بسیاری از آنان مانند دموستن و لیکورگ و سوفسطائیان و پریکلز در تاریخ حقوق به یادگار باقی مانده است. به همین دلیل باینکه در اعصار پیش از سقراط فلاسفه مکاتب طبیعی قدرت و شهرت فراوان داشتند، معضلات و گرفتاری های اجتماعی بدست قضات و وکلای (چون لیکورگ و سولون حل و فصل می شد. 1)

— در آن دوران مردی به نام سولون به عنوان یک قاضی و وکیل آنگاه که زبانه های ظلم و تبعیض و بی عدالتی را در روح و جان جامعه خویش شعله ور می دید و غارت دسترنج و عایدات اقشار ضعیف اجتماع بدست زورمندان و صاحبان قدرت ، تصاحب زمینهای زراعی و محصولات بینوایان ، فقر و شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه ثروت، تطاول و دست اندازی به زنان و دختران جوان برای اطفاء و التذاذ جنسی مردان مسن و ثروتمندان، سوزش تازیانه نابرابری و ستم بر پشت و پهلوی بردگان ، مزدوران و انسانهایی که مالک

خویش نیز نبودند، را با عمق جان خویش احساس کرد، او را به اندیشه مبارزه با ظلم، احقاق حقوق مستندان و بی‌پناهان و اصلاح قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز انداخت. وی کار خود را با این جمله معروف آغاز کرد که هیچ انسان متعادلی مخالف عدالت نیست (زیرا هم مطبوع طبع اغنیاست و هم مورد قبول فقراست). (2)

— دموستنس دیگر خطیب و وکیل شهیر شهر آتن در یونان نیز سرگذشتی عبرت آمیز و شنیدنی دارد. او که حتی از قوه ناطقه عادی برای بیان خواسته‌ها و دفاع از خویش محروم بود، (3) توسط زورمندان و زرمندان که قدرت وقت در دستشان بود و قوی‌ترین وکلا در اختیارشان، همه مایملک و میراث اجدادیش در ناتوانی دفاع از خویش و قدرت و قوت نطق وکلایی که با سحر بیان روز را شب و شب را روز جلوه می‌دادند، از کف رفت. و آنگاه که به خود آمد، خود را فردی حقیر، مستأصل و شکست خورده یافت و با خود عهد کرد که به پرورش قوای فکری، فن بیان و خطابه پرداخته و تا استیفای حقوقش از پای ننشیند. این بود که در غاری به تنگنای فضای جسم خود پناه برده، سقف و کف و دیواره‌های غار را با تیغ و نیزه و دیگر اشیاء تیز و برنده انباشت تا چنانچه در تمرین خطابه حرکتی ناموزون و نامتناسب با الفاظ و کلمات و فنون بیان از وی سر زد، با سوزش تیغی خود را منضبط نماید و... این بود که در اثر ممارست و مجاهدت فراوان به دادگاه‌های یونان قدیم بازگشت و سرانجام حقوق پایمال شده خود را احیا نمود، مظهر ظلم ستیزی و دفاع از حق و نمادی از عزت و سربلندی برای احقاق حقوق ضعفا و بی‌پناهان گردید.

— یکی دیگر از سخنوران و حقوقدانانی که با مقالات، مراسلات (4) و خطابه‌های آتشین خود سهم به سزائی در تحولات یونان و مبارزات اجتماعی ایفا کرد، مارکوس تولیوس سیسرون بود. در بیان صحیح مفاد قانونی، سیسرون از موهبت آشنائی به قانون و فن سخنوری به حد کمال برخوردار بود.

مفهوم انسانیت در حقیقت مدار همه مباحث سیسرون است؛ انسانیت هر آن چیزی است که غرایز حیوانی را دگرگون سازد و به صورتی که با تمدن انسانی مطابقت جوید در آورد. از ادب و متانت گرفته تا قواعد عدالت که دشمنان نیز اگر بشر باشند باید آنها را در برابر یکدیگر رعایت کنند.

سیسرون، وفاداری آگاهانه به این شهر جهانی یعنی جامعه بشری را بلند پایه ترین آئین اخلاقی می داند و در عین حال تأکید می کند که وفاداری به میهن وزادگاه نیز احساسی پر ارج است ولی از تعهد او در برابر جامعه بشری ریشه می گیرد. پس افراد نباید اطاعت از قانون را به صرف این که از جانب دولت وضع شده است بر خود فرض بدانند، بلکه ناموس طبیعی باید مقتضی اطاعت از آن باشد. (5)

ویژگی بارزی که از پیدایش وکالت در نهاد و ذات مردان این حرفه بوده است و می تواند درسی برای همه آنانی باشد که با آرمان وکالت پیمان حیات و خون بسته اند، آنست که وکالت با حق خواهی و ظلم ستیزی، اهتمام در اصلاح امور اجتماع، دستگیری از ضعفا و ایستادگی در برابر زورگویان و زراندوزان، مبارزه با مظاهر بی عدالتی و اجحاف، آرمان خواهی و ایستادن بر بلندای شعور انسانی با درک فلسفه حیات، گره خورده و پیوندی جاودانه دارد. بررسی خاستگاه و منشأ پیدایش و ظهور وکلاء و انگیزه های تجهیز به این فن همگی دلالت بر اهدافی به مراتب بالا و والاتر از چیزی شبیه خودخواهی های فردی، رفاه و جاه طلبی، تمشیت امور روزمره و اعاشه و کسب روزی دارد. بررسی وضع اشخاص و مصلحان در تطور تاریخ و تحولات جوامع نیز بخوبی بیانگر نقش و جایگاه وکالت در رسیدن به اهداف و آرمانهای بلند انسانی و مهمات امور جامعه بوده و می باشد. لذا مصلحان اجتماعی در پی کشف مفهوم و معنای انسانیت و درک چرایی زندگی و تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی و رفع ظلم و تبعیض، همواره در افق دید خود، از چراغ پرفروغ وکالت و صفات و عناصر ذاتی آن بهره برده و به جوامع و محیط خویش شوق و امید به تلاش و زندگی و حضور و حرکت و حرارات و تپش و زایش بخشیده اند.

از این تاریخچه به نتیجه دیگری می رسیم و آن، کشف معمای نگاه متمایز، رازگونه و متفاوت اجتماع به وکیل است. اینکه چرا مردم در انتظار و قضاوت خود از وکیل، برای وی نقشی به عظمت یک مصلح اجتماعی، امین رازها و نیازها قائلند و از او احیای عدل، احقاق حق و امحاء باطل را توقع دارند، بلحاظ رسالتی بوده که وکالت از آغاز پیدایش بدوش کشیده و چه رنج ها و غرامات و تاوانهای بسیار که برای دفاع از حقوق بی پناهان و ضعفاء پرداخته است. و به قیمت از دست دادن و خرابی بسیار، آباد گشته و بر دل و

جان مردم نور امید و زندگی بخشیده و مرهم دردها، علاج رنجها و سنگ زیرین غم ها و داغها بوده است. مردم بر قامت رعناى وکالت ردای مصلحان بزرگی چون

سولون، سیسرون، دموستنس، گاندی، مصدق، احمد شریعت زاده (6) آقاسیدهاشم وکیل (7)، محمود سرشار (8)، ارسلان خلعتبری، (9) و ... را می بینند. جامعه بمناسبت انتظار و برداشتی که به واسطه سابقه و ذهنیت تاریخی خود از وکیل داشته، وی را تافته ای جدابافته از دغدغه ها، آمال و آرزوهای کوچک، سطحی و مبتذل زندگی روزمره دیده، دانسته و می شناسد. فلذا هر عضو از جامعه وکالت که تمام هم و غمش مصروف تأمین معاش و گذران زندگی شده و خواسته و ناخواسته به زندگی کاسبکارانه روی آورده، قبح به فراموشی سپردن نقش، رسالت و مسئولیت اجتماعی اش، در نظر مردم تعمیم یافته و به دیگر اعضاء سرایت می کند. با اندکی تأمل درمی یابیم که حسن و قبح ذاتی اعمال این طبقه، در نظر اجتماع با وصف عموم مواجه شده و موجب نوعی ذهنیت و قضاوت نسبت به همه اعضاء می گردد.

: وکالت در اسلام

آنچه در قالب عقد وکالت در فقه بازتاب داشته و فصلی مستقل از ابواب کتب فقهی را تشکیل می دهد، به معنای یکی از عقود جائز و استنباه بوده و ملاک جواز و صحت وکالت همان ملاک صحت نیابت دانسته شده است. و لذا وکالت بر اساس اصل جواز در هر امری مباح است. از جمله وکالت در دعاوی و دادرسی و احقاق حقوق با اثبات دلائل و حتی استیفای قصاص و قبض و اقباض دیات و استیفای حدود مطلقا جائز است. (10) لهذا گفته شده، در مبانی فقهی و روائی، از وکالت به معنایی که امروزه می شناسیم، که عبارتست از حضور اهل فن و صاحبان رأی و صالحان امر در جریان دادرسی و دخالت در فرایند دفاع از حقوق مردم، آنچنان که به امر قضا، صفات و ویژگیهای قاضی و نقض و جایگاه قضاوت پرداخته شده، شناخت و سابقه ای موجود نیست. اما می توان مبانی، ریشه ها و آثار آنرا بعنوان یکی از عقود امضائی و ضرورتی انکارناپذیر در اجتماع و در مبانی دینی بازشناخت. برای اثبات این موضوع ناگزیر : از طرح سه مقدمه ضروری می باشیم

مقدمه اول : جایگاه قضاوت در اسلام

مقدمه دوم : اهمیت و قداست حق دادخواهی و حق دفاع در اسلام  
: و قانون اساسی

مقدمه سوم : تخصصی بودن امر دادخواهی و قیام به احقاق حق و  
اجرای عدالت

: جایگاه قضاوت در اسلام - 1

قضاء ترکیبی است از اعمال ولایت شرعی در طریق حکم بین مردم  
(برای رفع خصومات . 11)

در روایتی امام معصوم ( علیه السلام ) در ذیل آیه « یحیی الله الارض بعد موتها » می فرماید: مراد این نیست که بوسیله باران زمین را زنده می کند، بلکه مراد این است که خداوند مردان الهی را می فرستد تا آنها با اقامه عدل و برقراری عدالت در سطح جامعه ، زمین را زنده کنند. به عبارتی، اقامه حدود الهی، حرکت (حیات را به طرف هدف اصلی آن پیش می برد. (12)

( و بعدها (ص) اکرم رسول شخص بود که حدی قضا به منصب و حساسیت اهمیت قضات نصب ضرورت کردند و بعد از پیدایش می مباشرت در آن جانشینانش تصدی برای فقها و دانشمندان و با سوادترین ترین متقی الاصول نیز علی شد می قضا از اینجا ناشی شغل شدند. حساسیت می در نظر گرفته مهم این و درک فهم اش لازمه کنند که را جاری حدود الهی بایست ها می آن که است. شخص بر اصول فروع تطبیق و قدرت شرعی و موازین مقررات قاضی به معمولی در مدافعات السلام علیه علی ) و حضرت پیامبر (ص) و صدور یافته آنان علیه حکم که تر این کردند و جالب می مراجعه با السلام علیه علی حضرت اختلاف داستان اند که نهاده گردن آن به (مشهور است. (13) در مورد زره عرب مردی

صدها سال است در عظمت، اهمیت، ارزش، قداست، نقش و جایگاه قضاوت و شأن و مرتبت قاضی در اسلام سخن هارفته، ابواب فقهی مستقل به تفصیل این موضوع پرداخته، خطابه های فراوان ایراد، تفسیرها بر شرح آیات و روایات مرتبط نگاشته شده و مقالات، کتب، رسالات، تحقیقات، جرح و نقدهای بی شمار بر صفحات و اوراق نقش بسته است. لذا نه هدف این نوشتار پرداختن به حق چنین مطلبی شاید با اشاره به . است و نه از عهده این قلم قاصر ساخته است آیه شریفه: « لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا

معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط ... » که آرمان نهائی حکومت دینی و معنای تشریح دین از راه ارسال رسل و انزال کتب و میزان را بیان می کند و می فرماید که : « غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیری نند »؛ بتوان عمق ارزش و عظمت امر قضا و اجرای عدالت را گوشزد کرد. لذا به همین مختصر بسنده کرده و ادامه مقاله حاضر را پی می گیریم

اهمیت و قداست حق دادخواهی و حق دفاع در اسلام و قانون اساسی - 2 :

الف) مبانی دینی : قاعده عدم انظلام ( ستم ناپذیری ) - آیه : «انه لا تظلمون و لا تظلمون» - نه ستم می کنید و نه ستم می پذیرید . - (بقره ( 2 ) . 279) و افشای ستم و ستمکار: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم» (نساء ( 4 ) 148) و حرمت ستم و ستم کشی در اسلام، نه تنها حق دادخواهی را برای انسان محترم شمرده است، بلکه آن را برای احیای حق و عدالت و امحای باطل و ظلم واجب کرده است

مبارزه با روحیه انظلام، سیره رسول گرامی اسلام (ص) و یکی از اهداف و برنامه های آن حضرت و نیز جانشینان، اولیاء و اوصیاء الهی بوده است. رسول اسلام (ص) بیست سال بیشتر از عمرشان نمی گذشت، (یعنی بیست سال پیش از بعثت) در يك حرکت ضد ظلم، حرکتی که منجر می شد به شکستن جو انظلام، شرکت کرد. چنانچه مورخان ذکر کرده اند، در این واقعه عده ای از جوانمردان عرب در خانه «عبدالله بن جدعان تیمی» جمع شدند و سوگند خوردند که هر ستمدیده ای را یاری کنند و در گرفتن حق مظلوم همدستان باشند و اجازه ندهند که در مکه بر احدی ستم رود. این واقعه به پیمان «حلف الفضول» مشهور شد. به تعبیر پیامبر، اسلام تنها این حق را تثبیت و محکمتر کرده است

نمونه آیات در زمینه مبارزه و مخالفت با ستم پیشگی و ستم پذیری :

و ما الله یزید ظلماً للعباد» و خداوند ظلم و ستمی بر بندگان « نمی خواهد

و هرگز امر به سوء و فحشاء نمی کند: «قل ان الله لا يأمر بالفحشاء أتقولون على الله ما لا تعلمون» بگو: مسلماً خدا به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا آنچه را نمی دانید به خدا می بندید؟

بلکه به عدالت می خواند و دستور می دهد: «ان الله یأمر بالعدل» به یقین خدا به عدل فرمان می دهد

به قیام به عدالت و قسط امر می کند: «کونوا قوامین بالقسط» برپا دارندگان پیوسته عدالت باشید

خداوند جز داد نمی کند و اگر ستمی هست از او نیست، از انسان است و باید آن را برهم زد: «ان الله لا یظلم الناس شیئاً ولكن الناس انفسهم یظلمون» بی گمان خداوند هیچ ستمی به آدمیان نمی کند . ولكن آدمیان خودشان ستم می کنند

از نظر قرآن ستم پیشه و ستم پذیر هر دو مجرمند و هر دو با  
(عنوان ظالم در عذاب . (14)

(ب) قانون اساسی : اصل 34 قانون اساسی در خصوص پیش بینی حق دادخواهی می گوید : (دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق (مراجعه به آن را دارد منع کرد

قانون اساسی برای حمایت و تضمین حق دادخواهی راهکارها، تدابیر و تمهیدات ویژه ای در نظر گرفته است. اهم حقوق دادخواهی و دفاع عبارتند از: استقلال قوه قضاییه و قضات، دسترسی به دادگاه صلاحیت دار، اصل برائت، اصل عدم جواز تاخیر یا استنکاف قاضی از رسیدگی به دادخواهی، علنی بودن محاکمات، تفهیم حقوق دفاعی و موضوع و دلایل آن، حق برخورداری از معاضدت حقوقی وکیل یا مشاور حقوقی، هیات منصفه و حضور آن در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، ممنوعیت شکنجه برای کسب اقرار، اطلاع و سوگند، آخرین دفاع، مستدل و مستند بودن احکام، حق تجدیدنظر خواهی از آرای محاکم، حق اعاده حیثیت و جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی

تخصصی بودن امر دادخواهی و قیام به احقاق حق و اجرای عدالت - 3

با اثبات و شناخت شأن و منزلت قضاوت و نیز جایگاه قیام به دادخواهی و احقاق حق در اسلام و مبانی دینی، به این مهم می پردازیم که آیا بدون اعتنا به اصل خبرویت و جایگاه آن، می توان در عصر حاضر امر خطیر و دشوار دادخواهی و دفاع از حق را در غیاب دخالت وکیل دادگستری در روند دادرسی، معمول داشته و جاری ساخت؟ آیا به صرف جواز مطلق وکالت مدنی در دعاوی و دادرسی و احقاق حقوق با اثبات دلائل و حتی استیفای قصاص و قبض و اقباض دیات و استیفای حدود، می توان در پیچیدگی و راه دشوار دادرسی قائل به صلاحیت عام برای دادخواهی شد و از حرفه و توان وکیل دادگستری برای این مهم غفلت ورزید؟

در اینجا از مبنا و فلسفه اجتهاد و لزوم تقلید در مسائل دینی از مرجع که بر اساس دلیل عقلی رجوع غیر متخصص به اهل فن و افراد ذیصلاح و صاحب نظر است، بهره برده و با الغاء خصوصیت از آن، این احتجاج را به ضرورت استفاده از وکیل در دادرسی تعمیم می دهیم. زیرا: تقلید به معنی رجوع غیر متخصص به متخصص است. «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره نحل آیه 43) یعنی. اگر چیزی را نمی دانید، از اهل اطلاع سؤال کنید.

همچنین با استفاده از قاعده فاعله فاخر «كل ما حكم به العقل، حكم به الشرع» و ذکر و تشریح مقدمات سه گانه فوق، و استفاده از یک قیاس منطقی، (15) لزوم استفاده از وکیل و ضرورت دخالت وی در فرایند دادرسی را استخراج می کنیم. حتی مستند به سخن عمیق عالم بزرگ مرحوم شیخ مرتضی انصاری اساساً ما به قاعده ملازمه نیازی نداریم. زیرا همین که عقل به حکم قطعی به حسن و قبح امری دست یافت، به حکم شرع دست یافته است و دیگر نیازی نیست. قاعده دیگری وضع شود تا ملازمه میان حکم عقل و شرع اثبات شود. به این قاعده، مبانی فقهی، روائی و عقلی ذیل را در اثبات لزوم دخالت وکیل در فرایند دادرسی اضافه کنید

روایت منقول از حضرت علی (ع) مشعر بر کراهت شرکت در دادرسی - 1  
برای صاحبان مروت، شرفا و شاغلین مناصب و حتی بر غیر آنها (بخصوص اینکه طرف مقابل آنها نیز بدزبان و بدبرخورد باشد). (16)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه خود خطاب به مالک اشتر - 2  
می فرمایند: «مراجعین بتوانند بی هیچ لرزشی و لکنتی به روشنی



کامل با تو سخن گویند که من خود از رسول خدا شنیدم که بارها و بارها می فرمود: هیچ امتی که در آن با صراحت و بی لکنت، حق ناتوان از زورمند بازگرفته نشود، از ستم پاکسازی نگردد.

(« 17)

لذا به لحاظ نوع رعب و مهابتی که در محکمه وجود دارد که صاحب حق نمی تواند کلام خود را بدون زحمت و تکلف بیان کند و بواسطه عدم شناخت و تسلط بر مبانی حقوق، قوانین گوناگون و اصول دادرسی و شیوه احقاق حق و نیز ناآشنائی بر مفاهیم و تعبیر حقوقی، و طریق استخراج فروع از اصول و عدم تسلط بر مطلق و مقید، عام و خاص قانون و دیگر فنون استنباط، بسیار اتفاق می افتد که متخصصین در تعبیرات خود دچار اشتباه شده، لفظی را به جای لفظ دیگر که بار حقوقی متفاوت دارد بکار برده و علیه حق خود استعمال می کنند. دادگاه نیز موظف است آنرا به عنوان اصل دعوی (یا دفاع ضبط و طبق آن حکم نماید. " 18)

فقها تصریح کرده اند که یکی از وظائف قاضی آنست که دادرسی " 3 را در حضور افرادی دانا به احکام شرعی یا موضوعات قرار دهد (تا او را از خطا حفظ کنند و اشتباه او را گوشزد نمایند. " 19)

: نتیجه

به گفته مرحوم احمد متین دفتری: « اصلاح طبقه وکلاء مهمترین اصلاح عدلیه است. زیرا اگر عدلیه از مبرزترین قضات تشکیل شود ولی از حیث وکیل ناقص باشد، احقاق حق بسیار دشوار خواهد بود. خواه این نقص بواسطه جهات اخلاقی باشد یا بواسطه فقد معلومات (لازم برای شغل وکالت. « 20)

تا زمانی که ضرورت حضور و وجود وکیل در فرایند دادرسی و محاکم تثبیت نشود و هر کس در امر دادخواهی و دفاع که موضوعی فنی و تخصصی بوده و به عقیده بزرگانی چون مرحوم دکتر امامی از عهده حتی اساتید دانشکده حقوق هم ساخته نیست و باید به وکیل ارجاع گردد، خود دادخواست حقوقی یا کیفری تنظیم و تقدیم دادگاهها نماید و شخصاً متکفل اثبات دعوی یا دفاع از آن شده و به هر وسیله و سبب متوسل گردد؛ وقتی تنها لازمه فراگیری و تسلط بر بخشی از دانش دادخواهی و دفاع از حق به نام آئین دادرسی، مستلزم داشتن نبوغی وافر، استعدادی بالا، تحصیلاتی

عالی، تجربیاتی و افر، قدرت و قوت استدلال و استنباط، ذهنی خلاق و زمینه ای موافق (چون مرحوم دکتر احمدتین دفتری) است، و این مهم در تشکیلات قضائی ما از جوان تازه به سن بلوغ یا رشد رسیده یا فرد فاقد سواد خواندن و نوشتن نیز ساخته است، یعنی آنرا قانوناً دارای صلاحیت و به رسمیت شناخته ایم، تا وقتی حضور وکیل در جلسه رسیدگی نه تنها ضروری نبوده بلکه عنصری مزاحم تلقی شود، و از نگاه آسیب شناسی وکالت، تا زمانی که این فن به امری روزمره برای اعاشه تبدیل شده و ارتقاء معلومات، تعالی قوای فکری، تقویت قوه اجتهاد، استنباط و رد فروع از اصول، افزایش و بروز رسانی آگاهی از احکام، آراء وحدت رویه و نظرات مشورتی دیوان و مطالعه مشروح مذاکرات و عقائد قضات در موضوعات مبتلابه حقوقی مغفول واقع شده و دغدغه ایجاد رویه قضائی و افکندن طرح های نو و بدیع را در خود احساس و ایجاد نکنیم، خود را در قوت و قدرت استدلال و تسلط بر موضوع دعوی هم وزن و همپراز بلکه برتر و قوی تر از مرجع رسیدگی کننده نسازیم و ندانیم و عادت به تکرار سیره قدما و شیوه اسلاف در دادرسی ما را از بکاربردن ابداع، خلاقیت و ابتکار مبتنی بر استدلال فاخر و وجیه برای خلق آراء و رویه های نو و بدیع و خلاق محروم سازد، آنگاه ضرورت استفاده از وکیل در دادرسی عادلانه نیز به فراموشی سپرده شده و احساس نمیشود

: منابع و پی نوشتها

- (1) - سولون، مشهورترین قاضی و وکیل یونان باستان - مجله وکالت - (1) فروردین 1387 - شماره 35 و 36 جوانشیر، عبدالله
- (2) - همان
- (3) - دموتستنس لکنت زبان داشته و برای رفع آن هنگام سخن گفتن - داشته استدانهُ شنی در دهان نگه می
- (4) - امروز بیش از 800 مراسم از سیسرون باقی مانده که علاوه بر لطف ذوق و قریحه، محتوی اطلاعات مفید و ارزنده یی درباره اوضاع اجتماعی روم می باشد

مقاله ریشه های اومانیسیم - نوشته عباس عربی - (5)

می گویند استاد شریعت زاده علاوه بر داشتن جایگاه فضل - (6) و دانش، از جهات اخلاقی و وجدان شغلی و حمایت از مظلومین، انسانی بی نظیرو وکیل دادگستری کامل بود و همگان که او را می شناخته گفته اند که هرگز دیده نشده او استمداد مظلومی را ناشنیده گیرد و در احقاق حق او کوتاهی کند

وی در قسمتی از وصیت خود خطاب به همکاران وکیلش چنین می گوید: در دفاع از حقیقت و آزادی که در اعصار تاریخ میلون ها نفوس برای دفاع از آنها و یا تحصیل آنها قربانی شده اند با مراعات کمال ادب و بی نظری انجام وظیفه فرمایند

آقا سید هاشم وکیل ، فرزند سید علینقی ، در سال ۱۲۶۵ ( ش ) - (7) در شهر سامره به دنیا آمد . از کودکی به فراگیری علوم دینی ، قرآن ، فقه و اصول ، احکام و روایات ، منطق ، بیان ، ادبیات فارسی و عرب پرداخت و در این علوم به آگاهی کامل رسید . وی یکی از اعضای موسس کانون وکلای دادگستری ایران و از قدیمی ترین وکلای عدلیه بود و تحولات چشمگیری در کار وکالت دادگستری و استقلال کانون وکلا به وجود آورد . کارت وکالت وی پس از دوازده سال وکالت ، به دستخط و امضای سید مصطفی عدل ( منصور السلطنه ) در سال ۱۳۰۰ ( ش ) به وی اعطا شد . نام سید هاشم وکیل با نام دادگستری و مفهوم اجرای قانون آمیخته بود .

محمود سرشار در کودکی پدرش را از دست داد و در دامن مادر - (8) دانشمند و با تقوای خود پرورش یافت . سرشار در کنار وکالت ، به امور فرهنگی و علمی علاقه بسیار داشت و کانون هدایت افکار را تاسیس کرد و عده ای از وکلای معروف آن زمان به عضویت این کانون در آمدند . خدمت او در یاری رسانی به بینوایان و دفاع از حق آنان زبانزد خاص و عام بود

امیر ارسلان خلعتبری از بنیانگذاران کانون وکلای دادگستری - (9) و یکی از تلاشگران استقلال این کانون بود . وی در سال ۱۳۲۶ ( ش ) طرحی به منظور اصلاح قانون وکالت تهیه کرد و برای تمام وکلای آن زمان فرستاد . هدف از این طرح ، استقلال وکلای دادگستری و مصونیت آنها از تعلیق به وسیله دستگاه مجریه بود . همین

. طرح مبنای تصویب لایحه قانونی استقلال کانون وکلای شد

مقاله نهاد وکالت دعاوی در حقوق اسلام - محمد رضا بندرچی - (10)  
- مجله وکالت « فروردین و اردیبهشت 1381 - شماره 10

ر.ک: مقتدایی، مرتضی، قضاوت در اسلام، چاپ اول، 1376، ص9 - (11)

شیخ کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش، ج7، - (12)  
ص174

- دکتر سید اسلام ارزشی در نظام و قضاوت دادرسی مقاله جایگاه - (13)  
داماد محقق مصطفی

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ ... « - (14)  
بَعْضِ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا  
مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ  
عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ « اگر ببینی هنگامی  
که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا)  
بازداشت شده اند (از وضع آنها تعجب می‌کنی) در حالی که هر کدام  
گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد. مستضعفان به مستکبران  
می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم! (اما) مستکبران به  
مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم  
بعد از آن که به سراغ شما آمد (و آن را به خوبی دریافتید)  
بلکه شما خود مجرم بودید! مستضعفان به مستکبران می‌گویند و سوسه  
های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد) هنگامی  
که به ما دستور می‌دادید که به خداوند کافر شویم و شریک‌هایی  
برای او قرار دهیم. آنها هنگامی که عذاب (الهی) را می‌بینند  
ندامت خود را کتمان می‌کنند (مبادا بیشتر رسوا شوند) و ما غل  
و زنجیر در گردن کافران می‌نهم. آیا جز آنچه عمل می‌کردند  
(به آنها جزا داده می‌شود؟) آیات 31 تا 33 سوره مبارکه سبأ

مثال این قسم چنین است: عقل مستقلا حکم می‌کند که شکر - (15)  
منعم واجب است (مقدمه اول). سپس مقدمه دومی می‌آید که از  
نظر عقل کما حکم به العقل حکم به الشرع (مقدمه دوم). از  
این دو مقدمه وجوب شرعی شکر منعم را بدست می‌آوریم. در این  
دو مقدمه یعنی صغری و کبری، عقل بی‌نیاز از کتاب و سنت است  
. . این را دلیل مستقل عقلی گویند

جواهرالکلام - محمد حسن نجفی - جلد 27 ص 393 - (16)

نهج البلاغه - نامه 53 - بخش 531 - (17)

مقاله نهاد وکالت دعاوی در حقوق اسلام - محمد رضا بندرچی - (18)  
- مجله وکالت فروردین و اردیبهشت 1381 - شماره 10

همان - (19)

قسمتی از خطابه مرحوم دکتر احمد متین دفتری وزیر عدلیه - (20)  
وقت هنگام آئین گشایش کانون وکلای عدلیه تهران (روز پنج شنبه  
26 اسفند 1316)